

عوامل و انگیزه‌های اهتمام آل بویه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام

فاطمه اروجی*^۱

فاطمه همارا^۲

چکیده:

یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران تاریخ قرون نخستین اسلامی ایران، بحث بازخیزی و احیای سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام در دوره حکومت‌های متقارن است. تمرکز پژوهش حاضر بر دوره آل بویه قرار دارد و سؤال اصلی آن درباره چستی عوامل و انگیزه‌های امرای آل بویه در توجه و اهتمام به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام طرح شده است. متعاقباً پژوهش به ذکر پاره‌ای از عوامل می‌پردازد، جوانب چالش‌زا و اشکالات پاره‌ای از عوامل معروف را مورد بحث قرار می‌دهد و به شناسایی پاره‌ای عوامل نامعروف می‌پردازد. با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکاء به شواهد مأخوذ از منابع آشکار می‌گردد که نمی‌توان پاره‌ای از عوامل را به سبب وجود استدلالات تأییدکننده مطلقاً پذیرفت و برخی دیگر را به سبب نادیده گرفته شدن رد نمود.

واژگان کلیدی: آل بویه، سنت‌های سیاسی، ایران پیش از اسلام، عوامل، انگیزه‌ها

JNIS-2303-1097

^۱ - دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران: نویسنده مسئول

forouji@tabrizu.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

بحث بازخیزی و احیای سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام در دوره حکومت‌های متقارن در طی قرون نخستین اسلامی تاکنون با رویکردهای متعددی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، و در ارتباط با عوامل و انگیزه‌های آن خصوصاً در دوره آل‌بویه، پژوهش‌های چندی به عرصه نشر رسیده است. بنابراین در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان گفت که در حوزه احیای فرهنگ ایران باستان در دوره آل‌بویه تحقیقات چندی صورت گرفته است که در حالت کلی به توصیف و بررسی نقش حاکمان بویه در این میان می‌پردازند. از جمله آنها می‌توان به اینها اشاره نمود: «بازیابی فرهنگ ایران باستان در دوره آل‌بویه: مشروعیت سیاسی حکومت»، نوشته محمد تقی ایمانپور، علی یحیایی و زهرا جهان؛^۱ «بررسی نقش حاکمان آل‌بویه در احیای فرهنگ ایران باستان» نوشته اکرم کرمعلی، مجتبی ذهابی و سهم‌الدین خزایی.^۲

نویسندگان در این مقالات کوشیده‌اند تلاش امیران آل‌بویه را برای احیای فرهنگ ایران باستان، حفظ آداب و رسوم و ... نشان دهند و به مؤلفه‌هایی چون تاج‌گذاری، اعیاد و جشن‌ها و پوشاک آن دوره پرداخته‌اند. اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها و تحقیقات به‌طور مشخص به عوامل و انگیزه‌هایی که این تحقیق به طرح آنها می‌پردازد و به بررسی آن اقدام می‌کند، نپرداخته‌اند. از این رو، یافتن پاسخ و طرح نظرات و دیدگاه‌ها در این خصوص در عهده وظیفه اصلی این پژوهش می‌گنجد.

آنچه این پژوهش به آن نظر دارد، چالش بر سر برخی عوامل مطروح و معرفی پاره‌ای عوامل مهجور است. بدین ترتیب با پیش کشیدن این سؤال اصلی که کدام عوامل سبب جلب توجه امرای آل‌بویه نسبت به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام و محرک اقدامات آنان در تلاش برای بازخیزی آنها شدند، امکان معرفی پاره‌ای از عوامل و اسباب در پاسخ به آن مقدور می‌گردد. از جمله عواملی که پیشتر توسط پژوهشگران مطرح شده و هنوز باب چالش و بحث به روی آنها گشوده است تلاش برای کسب مشروعیت سیاسی از سوی امرای آل‌بویه، وجود نوعی آگاهی نسبت به کسب جایگاه و مقام شاهنشاهان فرهمند باستانی از سوی ایشان و مبارزه با سلطه سیاسی عرب در ادامه جنبش شعوبیه است که اکنون دامنه آن به حوزه سیاست کشیده و سکاندارانش امراء هستند؛ و از جمله عواملی که غالباً به چشم نیامده است، الزام و اجبار تحمیل شده از سوی ساختار سیاسی مستقر بر صحنه‌گردانان سیاسی این عصر، و وجود نوعی احساس نوستالوژیک در قلب و ذهن امرای این خاندان

۱- محمدتقی ایمانپور، علی یحیایی، زهرا جهان، «بازیابی فرهنگ ایران باستان در دوره آل‌بویه: مشروعیت سیاسی حکومت»، در: پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۹، ۱۳۹۵، صص ۳۱-۵۰.

۲- اکرم کرمعلی، مجتبی ذهابی و سهم‌الدین خزایی، «بررسی نقش حاکمان آل‌بویه در احیای فرهنگ ایران باستان»، پژوهشنامه تمدن ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم (پیاپی)، پاییز و زمستان ۹۹، صص ۱۵۹-۱۸۴.

نسبت به یک گذشته‌ی طلایی است.

مشخصاً دامنه‌ی زمانی موضوع دوره‌ی حکومت خاندان آل‌بویه و دامنه‌ی مکانی آن قلمرو سیاسی آل‌بویه در ایران و بین‌النهرین است و نقش آفرینانش امرای تاجدار این خاندان هستند. لازم است تا با قراردادن هر یک از عوامل مذکور در بوتۀ تأمل و تحلیل، چالش‌ها و رهیافت‌های جدیدی در پهنه‌ی یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ ایران و اسلام بر سر یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل مطرح در این دوره در قلمرو پژوهش‌های تاریخی عرضه گردد. پژوهش حاضر در نظر دارد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و پس از گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از منابع صرفاً کتابخانه‌ای عهده‌دار انجام این موضوع گردد. در ادامه هر یک از عوامل به ترتیب اهمیت از لحاظ انطباق با واقعیت و قابلیت طرح‌پذیری به‌طور جداگانه با نظر به شواهد مأخوذ از منابع در معرض محاذته و معرفی قرار می‌گیرند.

آل‌بویه و تلاش برای کسب مشروعیت سیاسی برای سلطنت

اگر از نخستین بارقه‌های استقلال و رستاخیز سیاسی ایران در دوره‌ی اسلامی در نزد طاهریان و صفاریان بگذریم (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۴۹۱)، آرمان براندازی دولت عرب و احیای سلطنت و شاهنشاهی ایران پیش از اسلام را در وجود مردآویج زیاری می‌بینیم. (متز، ۱۳۷۷: ۳۲؛ اسپولر، ۱۳۶۴: ۱۶۱؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۷۱) وقتی آل‌بویه وارث مردآویج شدند، طبعاً این آرمان را از وی و از مسقط‌الرأس خویش در جبال البرز به ارث بردند و آنچه در این نمط مشهور و مسلم است، تلاش و تکاپوی امرای خاندان آل‌بویه در مسیر اخذ و اقتباس از سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام است. یکی از عوامل و اسباب این تلاش می‌تواند نیاز این خاندان به کسب مشروعیت سیاسی برای سلطنت‌شان باشد. در بطن این عامل چند نکته‌ی بحث‌برانگیز وجود دارد: یکی مفهوم سلطنت است؛ مفهومی آشنا برای ساکنان سرزمینی که هنوز یاد و خاطره‌ی سلطنت کسری‌ها برایشان زنده بود، در حالیکه از نظر اسلام می‌توانست به عنوان بک بدعت به شمار آید؛ و دوم مفهوم مشروعیت سیاسی است؛ حربه‌ای که فرمانروایان با توسل به آن حق حاکمیت و سلطه‌ی خود بر رعایایشان را قانونی و مشروع جلوه می‌دادند. برای امیران سلاله‌های محلی ایران در قرن‌های ۳ و ۴ هجری دو منبع عمده برای کسب مشروعیت وجود داشت: یکی منشور خلیفه‌ی عباسی به عنوان یک قدرت برتر در جهان اسلام و دوم الگوی سنتی نظام پادشاهی در ایران باستان؛ و یک عنصر پنهان در ورای همه‌ی این عوام‌فریبی‌ها که در حقیقت همه چیز به آن وابسته بود و آن قدرت شمشیر بود. عنصری که نیروی تعیین‌کننده‌ی اش را به وضوح در اعتراف روشن‌گرانه‌ی عمرو لیث صفاری می‌بینیم؛ هنگامی که جلای عهد خلیفه در برابر مدد صد هزار شمشیر کشیده رنگ می‌بازد. (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۳۴)

بنابر مشهور همه امیران حکومت‌های محلی ایران در سده‌های ۳ و ۴ هجری به محض قدرت‌گیری

و استقرارشان به دنبال تأیید خلیفه عباسی و اخذ عهد و لوی و خلعت از او بودند و در این قاعده امرای آل بویه به رغم تبار دیلمی و اتصافشان به تشیع مستثنی نبودند. چنانچه می‌بینیم از همان ابتدا و به محض استقرار علی بن بویه در شیراز، وی در طلب منشور و لوی برآمد (فقیهی، ۱۳۹۱: ۲۱) تا در برابر مردآویج تکیه‌گاهی داشته باشد. (اشپولر، همان: ۱۶۰) وابستگی به رأی و منشور خلیفه همین‌طور در نسل‌های بعدی آل بویه امتداد یافت. از سوی دیگر همین آل بویه برای توجیه قدرت و اقتدار خویش بر مردمی که در قلمرو مفتوحه ایشان در ایران و بین‌النهرین زندگی می‌کردند، به مؤلفات اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام روی آوردند و با علم کردن سه ویژگی یعنی پیوند دین و دولت، انتساب به خاندان ساسانی، و سردادن شعار عدالت‌محوری سعی نمودند تا فضایی را پدید آورند که مردمانشان حکومتشان را بهتر پذیرا شوند و در راستای احیای این سنت‌های سیاسی ایرانی جهت کسب مشروعیت با حفظ و ابقاء مقام خلیفه به عنوان یک مقام برتر معنوی به دست وی تاجگذاری کردند، و علما و دانشمندانشان را واداشتند تا برایشان نسب‌نامه‌هایی ساخته و پرداخته و نژاد و تبارشان را به ساسانیان برسانند و به برقراری عدالت در جامعه به عنوان یکی از وظایف اصلی شاهنشاه در اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام پرداختند. (ایمانپور، یحیایی، جهان، ۱۳۹۵: سراسر مقاله)

این ادعا حاکی از آن است که محرک تمام توجه و اهتمام امیران آل بویه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام تلاش برای کسب مشروعیت سیاسی بود. طبعاً مشروعیت پیش شرط قدرت است و پایه‌ای است برای توجیه اقدامات قدرتمندان (عالم، ۱۳۹۳: ۱۰۵) و نیاز فرمانروایان به آن می‌تواند عامل عمده‌ای در توجیه برخی اقدامات آنها خصوصاً درباره مسأله مورد بحث ما یعنی اهتمام و توجه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام باشد.

اما در این ادعا چند نکته چالش برانگیز وجود دارد. اول اینکه همان‌طور که گفتیم سنت‌های سیاسی ایرانی یکی از منابع مشروعیت بخش بود نه همه آن. اگرچه رعایای آل بویه غالباً ساکنان بومی این مناطق بودند اما به لحاظ تاریخی به دوره‌ای رسیده‌ایم که سیر اسلام‌پذیری در میان ایرانیان تکامل یافته و تقریباً همه مردم مسلمان بودند و شعایر اسلامی را پاس می‌داشتند و اعتقادات اسلامی داشتند؛ و دیگر این سؤال پیش می‌آید که از این مردم که در طی حداقل سه قرن پذیرای جمعیت‌های مهاجر عرب و امواج ریزان اندیشه‌های اسلامی شده بودند چند درصد آنها هنوز خاطره سلطنت کسری‌ها را به یاد داشتند و به دوران پادشاهان بزرگ گذشته افتخار می‌کردند.

البته نباید از یاد برد که وجهه سلطنت خسروان در پایان سلسله ساسانی به ابتدال گراییده بود و ضربه اسلام بر پیکر دولت ساسانی در حقیقت نوید پایان یک دوره آکنده از ضعف و فساد و آفت و بلا بود (زرین کوب، همان: ۱۹۰)؛ پس ایرانیان با یک خاطره خوش با ساسانیان وداع نکردند. دیگر

اینکه داستان‌ها و حکایات در باب اقدامات پهلوانان افسانه‌ای و تدابیر و حُسن مملکت‌داری‌های پادشاهان خردمند در میان طبقه خاصی از مردم موسوم به دهقانان محفوظ بود. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳/۳۶۹)

بنابراین در یک طرف مردمی را داریم که مسلمان هستند و به‌رغم پایان ناگوار سلسله ساسانی به فرّوشکوه و اقدامات شاخص فرمانروایان بزرگ این خاندان افتخار می‌کنند و از سوی دیگر خلیفه را داریم که بر جهان اسلام و بر بسیاری از سرزمین‌های ایرانی آن نفوذ غیرقابل‌انکاری دارد. در واقع در طی این دوره که سرزمین‌های اسلامی با تجزیه سیاسی مواجه شده بود، هنوز شبیح سیادت خلیفه بر اذهان مسلط بود (متز، همان: ۱۴) و حکام محلی قادر نبودند رأی و تأیید خلیفه را نادیده بگیرند. حتی چند قرن پس از آن هم معامله سلطان محمد خوارزمشاه با خلیفه نشان داد که ضدیت با او چه تجربه فاجعه‌باری می‌تواند باشد.

اما رابطه آل‌بویه با خلیفه به‌طور پیچیده‌تری خود را نشان می‌دهد. اگر آل‌بویه چنانکه گفتیم در پی کسب مشروعیت از دنیای پیش از اسلام ایران بودند و با توجه به اتصاف ایشان به تشیع به راحتی می‌توانستند خلیفه را کنار گذارند، اما این کار را نکردند و یک دلیل آن می‌تواند تلاش آنها در راستای احیاء و توجه به سنت ایرانی پیوند دین و دولت باشد که خلیفه را به عنوان نماینده خداوند در روی زمین و به صورت بدیلی برای موبدموبدان حفظ کردند تا مراسم تاج‌بخشی به صورت نمادین توسط او صورت بگیرد (ایمانپور، یحیایی، جهان، همان: ۳۷) یعنی برای پاسداشت حس افتخار به گذشته رعایای خود، و یا اینکه می‌توانست دلیل آن پروای مذهبی باشد و آنها نمی‌توانستند کسی را که مسلمین جهان وی را مقتدای معنوی خویش می‌دیدند به راحتی از صحنه حذف کنند، یعنی برای پاسداشت غیرت اسلامی رعایای خود به وجود خلیفه نیاز داشتند. به هر حال آل‌بویه بنابر برخی مصالح ناگزیر شدند تا خلیفه را ابقاء کنند و نقش خلیفه پس از آن به قانونیت‌بخشیدن به کارهای آنان محدود شد. (طقوش، ۱۳۹۳: ۲۷۴) ادعای ضعف و استخفافی هم که از تسخیر بغداد توسط آل‌بویه بر خلیفه رفت، حادثه شگفت‌انگیز و بی‌بدیلی نبود چون تجربه نظام امیرالامرای و قبضه شدن قدرت در ید امیرالامراء پیش از ظهور دیلمیان در صحنه قدرت بسترسازی شده بود. (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۹۰: ۷۶؛ زرین کوب، همان: ۴۸۶)

چنانکه می‌بینیم تلاش برای مشروعیت سیاسی برای یک قدرت فائده که تنها با زور شمشیر به دست آمده تنها یکی از اسباب و عوامل عمده توجه و اهتمام امرای آل‌بویه در اخذ و اقتباس از سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام می‌تواند باشد نه همه آن و با توجه به مواردی که بیان کردیم بر آن اشکالات اساسی نیز وارد است.

تکاپوی آگاهانه آل بویه برای کسب جایگاه شاهنشاه فرهمند

آل بویه بیش از هر سلسله دیگری در ایران قرون نخستین هجری بر نوزایی اندیشه سیاسی ایران شهری اصرار داشتند و از میان ایشان عضالدوله به عنوان نقطه اوج این روند، آگاهانه درصدد کسب جاه و مقام شاهنشاه فرهمند ساسانی برآمد. (بیگدلی، کوه‌کن، ۱۳۹۴: ۶۱) در میان امیران سلاله‌های محلی عصر رستاخیز سیاسی ایران اولین کسی که عنوان شاهنشاه بر وی اطلاق شد، عضالدوله بود (ابن‌ال‌ثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۱۴۱؛ الاصفهانی، ۱۳۶۴: ۹۶؛ ابن‌الجوزی، بی‌تا: ۱۴/۲۹۱) و طی مراسمی در حضور خلیفه با اخذ لقب تاج‌الملکه تاجگذاری کرد (صابی، ۱۳۴۶: ۶۲-۵۹؛ ابن‌الجوزی، همان: ۲۷۱-۲۶۹) و در سکه‌هایش در ایران و عراق لقب امیر عادل (الملک العادل) را به خود نسبت داد. (تاریخ ایران کمبریج، همان: ۲۳۷-۲۳۸)

وصف جزئیات تمام اقدامات عضالدوله در راستای احیای بایسته‌ها و کارکردهای مقام شاهنشاه در منابع و مآخذ ما را به ابراز این نظر رهنمون می‌سازد که این امیر ایرانی کاملاً آگاهانه درصدد احیاء و پیاده کردن آن چیزی بود که حداقل به مدت سه قرن به فراموشی سپرده شده بود. چون آگاهی مقدمه عمل است بنابراین گزارش اعمال وی ظن وجود آگاهی را در وی تقویت می‌کند، اما این ادعا جای سؤال دارد. نخست اینکه آیا می‌توان این آگاهی را در وجود یک امیر به سایر امرای این خاندان هم تسری داد؟ طبعاً اقدامات و افکار عضالدوله برای اخلاش تبدیل به الگویی تکرارپذیر شده و پس از او همه امرای آل بویه لقب «شاهنشاه» را بر خود نهادند (متز، همان: ۳۸) و در اظهار شکوه و جلال که لازمه سلطنت و پادشاهی است قدمی فروتر ننهادند. در این زمینه می‌توان به یک نمونه آن اشاره کرد و آن هیأت دربار صمصام‌الدوله به هنگام پذیرش بزرگ رومیان بود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۱-۱۲)

اما نسل اول آل بویه قطعاً چنین نبودند. پسران بویه کار خود را از سربازی در سپاه ماجراجویان دیلمی آغاز کردند و آنچه علی بن بویه را ارتقاء داد، نه افتخار به نژاد و نسب و نه قدرت لشکر و آلات و عدت و نه شکوه و جلال دربارها و خرگاه‌ها بود بلکه گشاده‌دلی و گذشت و دلیری وی بود. (ابن‌مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۳۷۴-۵/۳۷۳) سخن گفتن درباره علی عمادالدوله در اینکه او در اندیشه پیشبرد یک برنامه آگاهانه برای احیای نظام شاهنشاهی باستانی بود بیهوده است، زیرا اطلاعات مأخوذ از منابع درباره زندگی و حکومت‌داری او از این ادعا پشتیبانی نمی‌کند.

سؤال بعدی این است که به فرض وجود یک احساس آگاهانه برای بازسازی مقام شاهنشاه فرهمند و بایسته‌ها و کارکردهای نظام پادشاهی در امرای آل بویه، اصلاً این احساس و آگاهی از کجا و چگونه به ایشان منتقل شده بود؟ همانطور که پیشتر ذکر رفت، آل بویه وارث مردآویج شدند و آرمان احیای شاهنشاهی باستان را از وی به ارث بردند. دیگر اینکه خاستگاه و مسقط‌الرأس آل بویه

در جبال البرز یک منطقه بکر برای سنت‌ها و رسوم ایرانی بود. اما در حفظ و انتقال سنت‌ها و رسوم ایران پیش از اسلام به دوره پس از اسلام و استمرار آن در دوره اسلامی یک طبقه در تاریخ ایران و اسلام نقش غیرقابل‌انکاری دارند و آن طبقه دبیرانند که از همان آغاز عصر اسلامی واسطه نقل فرهنگ ایران به جهان اسلام شدند. (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۲۱-۱۲۰)

طبقه دبیران یا دیوانسالاران یا اهل قلم در تاریخ ایران همواره از عوامل تداوم بوده و تمایلات موروثی شدید میان این طبقه به تداوم تشکیلات دیوانسالاری در جامعه، به‌رغم آمد و رفت سلسله‌ها و حکومت‌ها کمک می‌کرد. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۳۲۴-۳۲۳) پیوند آل بویه با این طبقه از همان دوستی نخستین علی با العمید در ری و یاری دادن او به وی آغاز می‌شود (ابن مسکویه رازی، همان: ۳۷۴) تا اینکه به دوره عضالدوله می‌رسیم و می‌بینیم که تمام قدم‌ها، اساتید و اطرافیانش از این طبقه بودند و در همان راستا نفوذ شخصی مانند ابوالفضل بن عمید بر عضالدوله بر کسی پوشیده نیست. (تاریخ ایران کمبریج، همان: ۲۴۶) همچنین اهتمام امرای آل بویه در بزرگداشت اهل قلم و نقش صاحب بن عباد در این قضیه در حکایت معامله فخرالدوله با دبیران (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۱۸۸-۱۸۹) به روشنی گویای ارتباط وثیق امراء با این طبقه است.

بدین ترتیب می‌بینیم که اگر در مسیر احیای نظام شاهنشاهی گذشته و اجرای مؤلفات اندیشه سیاسی ایرانشهری آگاهی‌ای در وجود امرای خاندان بویه بوده، دست پنهان اهل قلم و دبیران به عنوان ناقلان سنت‌های ایرانی به جهان اسلام را در ایجاد این آگاهی و پیشبرد آن نباید از نظر دور داشت.

تمایلات شعوبی امرای آل بویه در توجه و اهتمام به سنت‌های سیاسی ایرانشهری

یکی از طبقات جامعه نوبنیاد اسلامی- ایرانی در قرون نخستین هجری شعوبیه بودند که نقش ایشان در حفظ و انتشار مآثر ایرانی در جهان اسلام انکارناپذیر است. (محمدی، همان: ۶۱) گرایش شعوبیه به کاستن از شأن عرب و برتری دادن به سایر اقوام در برابر ایشان بود و تنها به مجموعه‌ای از تعالیم محدود نمی‌شد بلکه همچون یک مذهب دارای شعایر ظاهری معین نیز بود. (امین، ۲۰۱۲: ۶۱-۶۴) این جنبش به صورت یک حرکت علمی و ادبی در ذکر مثال و مطاعن عرب آغاز شد و اوج آن در قرن سه هجری بود. (همان: ۶۸) بدین ترتیب مبارزه ایرانیان با برتری‌جویی اعراب در قالب جنبش شعوبیه از زمینه مشاجرات قلمی و مبارزه فکری به زمینه سیاسی کشیده شد (گراوند، کرمعلی، یوسف‌وند، ۱۳۹۵: ۱۶۴) و تشکیل حکومت‌های محلی مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی در قلمرو شرقی خلافت یکی از نتایج آن دانسته شد. (رفیعی، نریمان فرد، بی تا: ۲۰۳) بنابراین دیلمیان هم که بیش از هر سلسله دیگری نماینده احساسات ملی ایرانیان بود و دارای اختصاصاتی که دیگران از داشتن آنها محروم بودند (ممتحن، ۱۳۷۰: ۳۲۴-۳۲۳)، بیش از هر کس دیگری می‌توانستند در هدایت این جریان فکری به عرصه سیاسی نقش داشته باشند.

با این اوصاف چنین به نظر می‌رسد که در پشت پرده تمام علاقه و اهتمام آل‌بویه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام تمایلات شعوبی نهفته باشد، نظری که خیلی هم خالی از اشکال نیست. در این باره می‌توان گفت اولاً آراء و افکار شعوبیه بیشتر در میان کشاورزان و روستائیان ایرانی که بیش از دیگران مورد تعرض اعراب بودند ریشه دواند در حالی که دهقانان و بزرگزادگان ایرانی به زودی جاه و مقام خویش را در حکومت اعراب باز یافته و کمتر در نهضت‌های ضد عرب شرکت می‌جستند. (زرین کوب، ۱۳۹۸: ۲۹۹-۲۹۸) این در حالی است که امیران ایرانی ما از جمله امرای آل‌بویه همگی ادعای بزرگی تبار و شرافت نسب داشتند. خصوصاً آل‌بویه که از دیلم برخاسته بودند، منطقه‌ای بکر و دست‌نخورده بود که پای اعراب تا مدت‌ها به آن باز نشد که ظلم و جورش هم در آن نفوذ یابد و عقده‌ای شود در دل ایشان که برای گشودنش به زور شمشیر متوسل گردند. ثانیاً با توجه به ضعف و ناتوانی دستگاه خلافت در بغداد که از لحاظ جریان ظهور و اوج و سقوط دولت‌ها طبیعی بود، استقلال یافتن ولایات امری ناگزیر می‌نمود (فرای، ۱۳۶۳: ۲۰۳) و دادن طعم و عطر ملی‌گرایی ایرانی به استقلال‌جویی امیران ایرانی اغلب چاشنی‌ای است که در منابع و مآخذ معاصر به آن زده می‌شود. ثالثاً با مطالعه شرح اقدامات آل‌بویه در حوزه حکومتداری ظن ضدیت با عرب که اصل و اساس شعوبیه است چندان تقویت نمی‌گردد، تا جایی که حتی می‌بینیم آل‌بویه در غرب ایران بیشتر حامی و مشوق ادب عربی بودند تا ادب فارسی نوین که در همان ایام در شرق ایران نشو و نما می‌یافت. (تاریخ ایران کمبریج، همان: ۵۰۲) بنابراین با توجه به اینکه شعوبیه در صد بودند تا هر چیزی که عرب به آن افتخار می‌نمود را به نقد و تحلیل کشند (أمین، همان: ۸۱) چنین روحیه و احساسی را در میان آل‌بویه مشاهده نمی‌کنیم.

واکنش ناخواسته آل‌بویه به تأثیر از الزامات ساختار سیاسی مستقر

اکنون می‌توان به قضیه از منظر دیگری نگریست. امیران آل‌بویه و سایر امیران حکومت‌های محلی ایران در صد احیای سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام برآمدند چون انتخاب دیگری نداشتند. مثلاً وقتی عضالدوله می‌خواست تاجگذاری کند، باید از رسوم و تشریفات تاجگذاری ایران پیش از اسلام تقلید می‌کرد چون برایش شناخته‌تر بود و مأنوس. این امیران پایه‌های حکومت خود را در خاک سرزمینی بنا نهادند که دارای یک اندیشه سیاسی پادشاهی به قدمت خلقت بشر بود. (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۷) ایرانیان این نظام را برگزیدند و در طول سنین و سالها رسوم و تشریفات مربوط به آن را شکل دادند و در زمان ساسانیان که آخرین تجربه این نظام در جغرافیای ایران بود، به اوج تکامل خود رسیده بود. امیران آل‌بویه در زمره سایر نخبگان سیاسی این عصر در چهارچوب یک نظام گسترده سیاسی و متأثر از محیط و جو حاکم بر محل پرورش و تربیت ایشان دست به اقداماتی زدند که در نتیجه آن برخی مؤلفات نظام سیاسی کهن ایرانی در قلمرو حکومتی ایشان اعاده شد.

بنابراین آنان با قرار گرفتن در جایگاه‌های از پیش تعریف‌شده خود در بطن نظام سیاسی و تحت تأثیر مقتضیات از پیش موجود این نظام عهده‌دار رسالت تاریخی خود در تداوم بخشیدن به سنت‌های ایرانی پیش از اسلام شدند. این نظر حاکی از آن است که نه انسان‌ها بلکه ساختارها وظیفه مهم انگیزاندن، به پیش بردن، به جریان انداختن و سازماندهی کنش‌های انسانی و حصول وقایع و حوادث از آنها را برعهده دارند.

بدین ترتیب برای پی بردن به انگیزه و محرک امیران آل بویه در توجه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام باید شرایط پیش‌زمینه‌ای و مقتضیات ساختاری محیط و متنی را بررسی کرد که بازیگران سیاسی ما در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. اما همانطور که می‌دانیم انتقادات وارد بر رویکرد ساختاری بر این نظر نیز وارد است و رویکردهای ساخت‌گرایانه به‌رغم تمام نکات مثبت‌شان سرانجام به یک واپسگرایی فکری می‌انجامند که فرصت آزادی عمل را از کنشگر اجتماعی می‌زدایند (بودن، بوریکو، ۱۳۸۵: ۴۱۳) و فعالیت‌های خلاقانه آدمیان را به حساب نمی‌آورند. (آبرکرامبی، هیل، ترنر، ۱۳۶۷: ۳۸)

احساس نوستالوژیک امیران آل بویه نسبت به سنت‌های سیاسی گذشته طلایی ایران

اکنون باید دید که امیران آل بویه در مسیر الگوبرداری از سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام نسبت به یک گذشته طلایی احساس نوستالوژیک داشتند یا نه؟ قضاوت در باب این عامل قدری دشوار و نیازمند خیال‌پردازی و همدلی بیشتر با عاملان تاریخی است. وقتی شرح مجموعه اقدامات امیران آل بویه را در مقام یک پادشاه ایرانی نه یک امیر ساده ولایت در راستای بازخیزی برخی مؤلفات نظام سیاسی ایران پیش از اسلام می‌خوانیم تصویر انسان‌هایی به ذهن متبادر می‌گردد که با نگاه‌هایی حسرت‌بار به یک گذشته طلایی می‌نگرند؛ گذشته‌ای که با استقلال و تمرکز قدرت، فرّوشکوه شاهنشاه، هیبت و عظمت بارگاه و رفاه و آسایش رعیت رنگ می‌خورد. آیا وقتی که رکن الدوله و عضالدوله بر مدال‌های مضروب خویش در هیأت پادشاهان تاجدار ساسانی ظاهر می‌شوند و از القاب و شعارهای ایرانی «شاهنشاه» و «امیر عادل» استفاده می‌کنند (کرم، همان: ۸۳-۸۵) یا وقتی که عضالدوله به دست بالاترین مقام روحانی در آن زمان تاجگذاری می‌کند و همچون پادشاهان باستانی برای تفریح و خوش آمد مردمش جشن می‌گیرد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۵۷) و مانند یک پادشاه قدرتمند که رعب و هیبتش باید در قلوب رعایایش جای گیرد به تخت می‌نشیند (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۲۸-۲۷)، این نگاه‌های حسرت‌بار به روزگار پادشاهانی همچون جمشید، خسرو انوشیروان و بهرام گور را نمی‌توان دید؟ آیا در زمینه اقدامات عام‌المنفعه، در شهرسازی‌ها (مقدسی، همان: ۶۴۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)، سدسازی‌ها (مقدسی، همان: ۶۶۱؛ ابن بلخی، همان: ۱۵۱)، توجه به علوم و فنون (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۴۰) سیمای یک پادشاه آرمانی ایرانی در ذهن مجسم

نمی‌شود؟

همانطور که گفتیم آل‌بویه این آرمان را از مردآویج به ارث بردند و مردآویج شاید بیش از هر ایرانی دیگری نسبت به یک گذشته فراموش شده احساس دلتنگی می‌کرد و خواهان بازگشت آن بود. دیگر اینکه جای بسی مسرت است که امرای ایرانی ما دوران فروشکوه و قدرتمندی خسروان ایرانی را دست‌مایه اقدامات خود قرار داده و دوران ضعف و فساد این سلسله را بکلی از یاد برده بودند. البته قضاوت ما درباره وجود نوستالوژی در امرای آل‌بویه نسبت به گذشته باستانی ایران برپایه شواهد موجود از زمان اوج قدرت این خاندان است که از زمان رکن‌الدوله شروع شده و در زمان عضدالدوله شکوفا می‌شود. با این همه می‌توان این احساس را به سایر امیران آل‌بویه هم تسری داد. گرچه سخن گفتن از این بلندپروازی‌ها در دوران ضعف و تجزیه پس از مرگ عضدالدوله جای اشکال و بحث دارد، با این وجود می‌دانیم که استعمال لقب «شاهنشاه» همچنان در میان آل‌بویه رواج داشت، در حالیکه هیچ اهمیت قانونی نداشت و صرفاً پیوندی بود احساسی با روزگار گذشته. (فرای، همان: ۲۲۷)

نتیجه‌گیری

طی مباحث گذشته، در پاسخ به چستی عوامل و انگیزه‌های توجه و اهتمام آل‌بویه به سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام، پاره‌ای از عوامل تشریح و شناسایی شدند. درباره نکات چالش‌زا و برخی اشکالات وارد بر پاره‌ای عوامل مطرح بحث شد. از جمله این عوامل انگیزه کسب مشروعیت سیاسی برای سلطنت از سوی امرای آل‌بویه بود که آنها را به اخذ و اقتباس از سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام کشاند. با توجه به پشتیبانی منابع و پژوهش‌ها این عامل از همه قوی‌تر به نظر می‌آید و استدلال‌ات دال بر تأیید آن درجه توجیه‌کنندگی آن را بالاتر می‌برد. اما با توجه با نکات چالش‌برانگیز و سؤالات اساسی وارد بر آن پذیرش صرف و قطعی این عامل محقق را با خطر دورشدن از واقعیت مواجه می‌سازد.

درباره عامل بعدی یعنی وجود یک تکاپوی آگاهانه از سوی امرای آل‌بویه در پی سنت‌های سیاسی ایران پیش از اسلام هم اشکالات اساسی بر آن وارد است. اولاً نمی‌توان وجود آگاهی نسبت به کسب جاه و مقام شاهنشاه فرهمند ساسانی را به همه امرای آل‌بویه تسری داد. ثانیاً به فرض وجود این آگاهی باید دست پنهان و نقش نامحسوس طبقه دبیران را هم در القاء و تداوم بخشیدن به این آگاهی در نظر گرفت.

درباره عامل سوم یعنی داشتن تمایلات شعوبی از سوی امرای آل‌بویه در این روند با توجه به احساسات شدیداً ضدعربی این گروه و مغایرت آن با احساسات و اقدامات آل‌بویه در فضای فرهنگی و سیاسی قلمروی که شدیداً تحت تأثیر عرب بود (در مقایسه با شرق ایران)، نمی‌توان به انطباق کامل این عامل با واقعیت شهادت داد.

در باب عامل بعدی که دست تعیین‌کننده نیروهای پنهان تحولات تاریخی یعنی ساختارهای سیاسی را به میان می‌کشد تاکنون تنها یک تلاش محدود صورت گرفته و نیازمند پژوهش و بررسی بیشتر است، تا میزان و درجه‌ی طرح و اثبات‌پذیری آن نسبت به تحولاتی از این دست سنجیده گردد و آخرین عامل یعنی وجود نوستالوژی در امرای آل بویه نسبت به میراث سیاسی گذشته‌ی طلایی ایران، عاملی است که می‌توان گفت به کلی از نظرها پنهان مانده است، شاید به این دلیل که خیلی انتزاعی و خیال‌پردازانه به نظر می‌آید. اما این ویژگی باعث نمی‌شود که به کلی وجود چنین عاملی را نادیده بگیریم و وجود آن را در ضمیر نخبگان سیاسی این دوره به حساب نیاوریم.

منابع فارسی

کتب

- الاصفهانی، محمود ابن محمد ابن الحسين (۱۳۶۴)، دستورالوزاره، تصحيح و تعليق رضا انزابی نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات امير کبير
- ابن اسفنديار، بهاءالدين محمد بن حسن (۱۳۲۰)، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس
- ابن الأثير، عزالدين علی (۱۳۵۰)، کامل تاريخ بزرگ اسلام و ايران، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ايران، جلد ۱۵
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، تصحيح و تحشیه گای لیسترانچ و رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات اساطير
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰)، تاريخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمود وحید گلیپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات توس، جلد ۵
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: مؤسسه انتشارات امير کبير
- تاريخ ايران کمبریج (۱۳۹۰)، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امير کبير، جلد ۴
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۳۴)، سیاست‌نامه، حواشی و تصحيح محمد قزوینی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: نشر قومس
- ریمون بودن، فرانسوا بوريکو (۱۳۸۵)، فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک-گهر، تهران، فرهنگ معاصر
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، تاريخ ايران بعد از اسلام، تهران: مؤسسه انتشارات امير کبير
- (۱۳۹۸)، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۴۶)، رسوم دارالخلافه، تصحيح و حواشی میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ايران
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۳)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۹۰)، تاریخ آل بویه، تهران: سمت
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسانگرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۴۷)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- لمبتن، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی
- متر، آدام (۱۳۷۷)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: انتشارات توس
- (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: انتشارات توس، جلد ۳
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰)، نهضت شعوبیه: نهضت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
- نیکلاس آبر کرامبی، هیل نیکلاس و همکاران (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، بی‌جا، انتشارات چاپخش

مقالات

- اکرم کرمعلی، اکرم، مجتبی ذهابی و همکاران (۱۳۹۹)، بررسی نقش حاکمان آل بویه در احیای فرهنگ ایران باستان، پژوهشنامه تمدن ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم (پیاپی)
- امیر تیمور رفیعی، لیلا نریمان فرد، شکل‌گیری نهضت شعوبیه و تأثیرات سیاسی و فرهنگی آن بر حکومت ایران تا قرن سوم هجری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال ۱۱، شماره ۴۳، بی‌تا
- علی بیگدلی و محمدرضا کوه‌کن (۱۳۹۴)، بازبایی الزامات و کارکردهای نهاد شاهی در عصر عضدالدوله، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ۱۳، شماره ۴۹

- مجتبی گراوند، اکرم کرمعلی (۱۳۹۵)، باستان‌گرایی در نهضت شعوبیه، فصلنامه تاریخ نو، سال ۶، شماره ۱۴

- محمدتقی ایمانپور، علی یحیایی، زهرا جهان (۱۳۹۵)، بازیابی فرهنگ ایران باستان در دوره آل-بویه: مشروعیت سیاسی حکومت، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۹

منابع عربی

- أمین، أحمد (۲۰۱۲)، *ضحی الإسلام*، القاهرة: مؤسسه هنداوی للتعليم و الثقافة
- ابن‌الجوزی، أبی فرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، الجزء ۱۴، بی تا